

روزنه آبی

از «ماه‌عسل» امسال چه خبر؟

مجری اینچنینم آرزوست

جواد ماه‌زاده

■ با وجود همه ملاحظات موجود، شاید بشود برای بعضی از مجری‌ها و گویندگان تلوزیون اصطلاح «مجری مولفه» را به کار برد. می‌توان این اصطلاح را به مجریانی نسبت داد که متن و محتوای یک برنامه را خودشان پیش می‌برند و بیش از آنکه تابع یک متن تحمیلی باشند، پیش متن برنامه را در حین اجرا می‌نویسند و فی‌البداهه جلو می‌برند. این مجری‌ها به دلیل تسلط بر موضوع برنامه و تقویت وجهه ژورنالیستی و روحیه پرسشگری خود، رودرروی سوژه می‌نشینند، با او ارتباط برقرار می‌کنند و دل‌دل گفتارهای طرف مقابل، سوال طراحی می‌کنند و گفت‌وگو را به شیوهای پویا و غیرقابل پیش‌بینی تا جایی ادامه می‌دهند که یا زمان برنامه به اتمام می‌رسد یا از بیرون دستور کات می‌دهند.

در چند سال گذشته تلوزیون ایران به نحوی ناخواسته، شاهد حضور مجریان جوان و جسوری بوده که سعی کرده‌ان از قالب مجری‌های سنتنی با ظاهر اتوکشیده،دست‌های گره‌کرده و گردن‌های افتاده خارج شوند و شخصیتی دیگر از مجریان را به بیننده عرضه کنند. مجریانی که عادت به ایستادن ندارند و دایم پله‌پا می‌شوند یا وقتی روی صندلی نشست‌اند، ناخودآگاه به جنب‌وجوش می‌افتند و یکباره مشاهده می‌کنید که از فرط شوق و هیجان مصاحبه، تابه صندلی جلو آمده و به چمنان طرف گفت‌وگو زل زده‌اند. بعضی از مجری‌های سال‌های اخیر صداسویمیا چون «فرزاد حسنی» و «رضا رشیدپور» که در برنامه‌های چالشی و گفت‌وگو محور به‌کار گرفته شدند، به دلیل نوع ارتباطشان با سوژه و مجادله با میهمانان به دردرس افتادند و عمری کوتاه در تلوزیون داشتند. در عوض خط قرمزها همچنان حفظ و حد و مرز جسارت و ناآوری به روشنی تعیین شده است. ویژگی اصلی این دست از مجری‌های ناآور، تسلط بر موضوع، جسارت در پیش کشیدن مسایل سابقا،منوع، به‌چالش کشیدن میهمان برنامه و کندشدن از ساختارها و فرم‌های رایج در صداسویمیا بود. بهای این ناآوری‌ها و گذر از خطوط قرمز مریسی و نامریسی، چنین بوده که این مجریان یا به رادیو منتقل شدند تا ترجیح دادند عطای اجرا را به لقایش بخشیده و وارد حوزه‌های دیگر شوند.فرزاد حسنی ضمن کار در رادیو، همکاری با اهالی موسیقی و ترانه را ادامه داده و رضا رشیدپور نیز علاوه بر حضوری کوتاه‌مدت در مطبوعات و بازی در فیلم‌های سینمایی، به تهیه و تولید جنگ‌های موزیکال در شبکه نمایش خانگی روی آورده است.

اگر ماجرای پیش‌آمده برای «محمود شهریاری» را کنسار بگیریم و دلیل رفتن او را از تلوزیون حمل بر مسایل دیگری کنیم، باید بگوییم که در امتداد جریان تحمل‌ناپذیری مجریان متفاوت، حالا نوبت به «احسان علیخانی» رسیده است. این مجری جوس پس از پایان کار فرزاد حسنی در برنامه مناسبتی «ماه‌عسل» که ویژه برنامه زنده و پر مخاطب شبکه سوم در دقایق پیش از افطار محسوب می‌شد، مدتی به اجرای ایسن برنامه پرداخت و جایگاه خود را به عنوان مجری اختصاصی آن قیام بخشید. میهمانان او عمدتا افراد بیمار یا معلول از طبقات سنتنی جامعه بودند که در عرصه‌های کار و زندگی موفق و به مبارزه با مشکلاتشان در سرنوشت مقدر رفته بودند. صبر، مقاومت، قناعت،بی‌ادعایی،ایمان و تقوا، بهداشت، اقتصاد،آموزش‌وپروورش و نیز مطرح شود و این مساله به مذاق محافظه‌کاران خوش نیاید و او را همچون عادل فردوسی‌پور، منبع روشنی انتقادی و جسورانه در اجرای برنامه‌ای مناسبتی و مذهبی قلمداد کنند. کشیده شدن پای علیخانی به مطبوعات و روی جلد مجلات عامه‌پسند نیز سبب شد تا شایعات شیک و شیوه کار او با فرزاد حسنی و رضا رشیدپور مورد توجه ناظران تصمیم‌ساز قرار بگیرد. حال گویا این شباهت در نوع برخورد با وی و سرنوشت کاری او نیز متجلی شده است، او یکبار در سال ۸۹ از اجرای «ماه‌عسل» کنار گذاشته شد و جای خود را به «حسن جوهرچی» داد. جوهرچی در «ماه‌عسل» توانست موفقیت‌هایی را که

در سریال‌های مناسبتی به دست آورده بود، تکرار کند تا سال ۹۰ باز دیگر علیخانی به مافصل فرستاده شود. در سال ۹۰ احسان علیخانی با همان روی گشاده و لحن صمیمی و گفتار محاوره‌اش رودرروی مخاطب نشست و شیوه خاص خود را در قبال میهمانشان در پیش گرفت. لحن خودمانی و شوخی‌های او با میهمانان برنامه از یک طرف و انتقادها و گلایه‌هایی که در لحظه‌های احساسی برنامه پیش می‌کشید از طرف دیگر، به مذاق بعضی‌ها خوش نیامد و بعد از مدتی این پرسش مطرح شد که چرا مجری مرد در یک برنامه مناسبتی اجازه دارد که این‌طور راحت و صمیمانه با میهمانان زن صحبت کند؟ ظاهرا تکرار این شیوه رفتاری در برنامه‌های دیگر سبب شد تا صداسویمیا روند جداسازی مجریان زن و مرد در برنامه‌ها و گفت‌وگوی میهمانان و مجریان هم‌جنس با یکدیگر را به‌اجرا درآورد تا پس از آن مجری‌های مرد با میهمانان مرد و مجریان زن با مجریان زن گفت‌وگو و چالش داشته باشند این بخشنامه سبب‌شد تا تردیدهایی درباره وجود برنامه «ماه‌عسل» در رمضان امسال یا اعمال تغییرات گسترده در نحوه اجرای آن بر سر زبان‌ها بیفتد. حتی از برخی منابع شنیده شده که امسال برنامه ویژه افطار شبکه سوم با حضور احسان علیخانی پخش نخواهد شد و این شبکه تمهیدها و تدار ک‌های دیگری دیده است که هنوز از آن بی‌اطلاعیم.

لید این گفت‌وگو دوبار نوشته شده، با بهتر است بگویم برای دو گفت‌وگوی مختلف دو لید نوشته شد که شما در حال حاضر گفت‌وگوی دوم و لید دوم را می‌خوانید. گفت‌وگوی اول تند و تیز بود و قرار بود خیلی‌ها را به سردرد مبتلا کند، از آن سردرها که برخی دستمال دور سرشان ببندند و دور «خانه سینما» که وجود خارجی ندارد، دور «سازمان‌های سینمایی ریزو درشت» دوره بیفتند که این چه نشتری بود که به قلیمان نشست و حالا چه باید بکنیم، قرار بود گفت‌وگوی من با «پیمان قاسم‌خانی» کاسه چه کتم چه کتم را از دست فیلمنامه‌نویس بگیرد و بدهد دست گروهی دیگر از اهالی سینما! اما حاصل کار آن شد که کاسه چه کتم چه کتم مزبور یکی، دو هفته‌ای دست من بود و من برای تأیید گفت‌وگو بدو دنبال پیمان و پیمان بدو (پیمان کجا می‌دوید، کجایش را نمی‌دانم)، و نهایتا یک صبح گرم تابستانی که چشم باز کردم، دیدم جات رو و بچه… نه این ضرب‌المثل اینجا کار آیی ندارد، پس دوباره می‌نویسم… نهایتا یک صبح گرم تابستانی که چشم باز کردم دیدم که جات رو و کاسه نیست، یعنی گفت‌وگوی اولی در کار نیست و از آنجایی که کاسه مزبور (در اینجا یعنی مشکلی که برای فیلمنامه‌نویس پیشامد کرده بود) یک شبه دود شد و به هوا رفت (خدا را صد هزار مرتبه شکر) گفت‌وگوی ما هم دچار تحولاتی شد که گفت‌وگوی دوم و لید دوم از میانش برآمد. ناگفته نماند که در گفت‌وگوی اول مباحث جالبی مطرح شده بود که برخی از آنها به گفت‌وگوی دوم هم به ارث رسیدند از جمله مبحث شیرین «فراماسوری»، یعنی همان داستان‌هایی که از میان «سن پترزبورگ» و «ساختمان پزشکان» و «قهوه تلخ» برآمد که فلان شخصیت داستان در دقیقه فلان دستش را داخل کش کرد و این نماد فراماسورنی است، یا بهمان شخصیت زیر ساعتی ایستاده که ده و ده دقیقه‌ا نشان می‌دهد و دست داخل کت کرد تن اگر نماد فراماسورنی نباشد این یکی دیگر حتما خود خود چشم شیطان است. خلاصه آنکه خارج از زمان گفت‌وگو و وقتی عکاس روزنامه خواست با فراغ بال از سوژه عکس بگیرد، «پیمان» هرجای خانه ایستاد، با چشم تیزبین عقاب محورمان که نگاه کردم دیدیم حقا که نمادی از نمادهای فراماسورنی در عکس موجود است و کم‌کم خوف برمان داشت که نکند ما هم بعلا گفت‌وگو با نویسنده فیلمنامه‌ها و سریال‌های «مارمولک»، «شب‌های برره»، «مرد هزار چهره»، «سن پترزبورگ» و «رود آقایان ممنوع» را بخوانید.

■ در فیلمنامه‌نویسی هم مثل سایر شاخه‌های سینمایی مافیا وجود دارد؟

مافیا به این معنی شناسخته شده نه! اما گروه وجود دارد آن هم معمولا برای کارهای تلوزیونی که نمی‌شود تنهایی انجامشان داد. در مورد کارهای سینمایی هم طبیعی است که آدم‌ها به سراغ کسانی می‌روند که می‌شناسندشان و به آنها اطمینان دارند. چون آدم معمولا در این کارها با کسانی که با قلمشان آنشان، راحت‌تر است.

■ حالا اگر یک نفر بخواهد وارد این فضا بشود چه طور می‌تواند؟ کسی که رفیقی ندارد؟

همان‌طور که من سال‌ها پیش بدون داشتن هیچ رفیقی، بدون اینکه کسی را بشناسم وارد این کار شدم. نوشته‌ای که سر و شکل دارد و استاندارد باشد را خودش را پیدا می‌کند. این‌طور نیست که نتوانی نوشته را به دست مردم برسانی.

■ خودت چه طور وارد شدی؟

من دوره فیلمنامه‌نویسی رفتم و آقای سیف‌الله داد استاد یک کلاس بود که پایان‌نامه کلاسم را بعدا ایشان تهیه کردند و این شد اولین فیلم سینمایی من، یعنی «ن زمین را دوست دارم». جایی بحث دزدی فیلمنامه مطرح شده بود که بالاخره خیلی از فیلمنامه‌نویسان جوان در معرض دزدی هستند که ممکن است ایده خودشان یا فیلمنامه خودشان را راه ببرند و مورد سرقت قرار بگیرد و در شرافتمندانه‌ترین حالت مورد کیی‌برداری قرار بگیرد. برای این چه راه‌حلی اندیشیده شده؟ برای آن امدی که نه کسی را در سینما می‌شناسد و البته کارش هم خوب است؟

به نظر من دزدیدن فیلمنامه یا طرح آن، خیلی کار عادلانه‌ای نیست. رقم خرین یک ایده از یک آدم تازه کار اصلا آن قدری نیست که ارزش دردرسش را داشته باشد که بعدا آپروریزی و شکایت پیش بیاید. از آن گذشته بعید می‌دانم که آدم درست و سینماگر خوب این کار را بکند.

■ و اگر اتفاق بیفتد؟

سابقا برای مواقع خاصی که این اتفاق می‌افتاد، خانه سینمایی داشتم که فیلمنامه‌ها در آن ثبت می‌کردیم، اما گویا در بنیاد فارابی این کار را می‌کنند.

■ تا به حال مورد سوءتفاهم‌هایی از این دست قرار نگرفته‌ای؟

نه! از قدیم اگر دوستی به من می‌گفت این متن من را بخوان، به او می‌گفتم اگر منتت ثبت شده بخوانم، متن ثبت نشده را نمی‌خواندم چون ممکن است خوانده‌ش به راحتی باعث سوءتفاهم بشود. چون حالا مثلا اگر بعدا سباسبای از ایده‌اش را در فیلمنامه‌ای از من ببیند، بعدا دردرس خواهد شد.

■ به خرید و فروش ایده اشاره کردی، مگر ایده را هم می‌فروشند؟

طرح را می‌فروشند اما ایده که در حد تعریف کردن است که معقول نیست کسی بیاید و ایده‌اش را تعریف کند اما به مرحله طرح که برسد، طرح مشتری‌های خودش را دارد. ■ مثلا طرح را چندی می‌فروشند و فیلمنامه را چندی تا به حال طرح نفروخته‌م و اصلا نمی‌دانم که چه طور است.

■ اما به هر حال فروش طرح رایج است؟

راستش من آدم‌های زیادی را در این زمینه نمی‌شناسم، من فقط دوست‌های دور و بر خودم را می‌شناسم. «خشاریار الوند» طرح زیاد دارد و طرح خوب می‌فروشد او در جریان قیمت هست. اگر خواستید می‌توانیم از او سوال کنیم. (با خنده) این را هم اضافه کنم که یکبار آدم طرحی بفروشم

ایده‌ای به ذهنم رسید و گفتم به تهیه‌کننده‌ای و گفت خیلی خوب است و او را بنویس و من می‌خواهمش. من هم گفتم چه عالی، یعنی صفحه می‌نویسم و می‌فروشم. بعد که نوشتم دلم نیامد. دیدم که چه داستان خوبی شده و هنوز هم آن را نگه داشتم.

■ گفتنی برای «گور به گور» یک‌سال و نیم وقت گذاشتی. اصولا فیلمنامه‌نویس‌ها برای نوشتن یک فیلم چقدر زمان می‌گذارند؟

سه، چهار ماه بیشتر فکر نمی‌کنم وقت بگذارند. ■ خب غیر از این کارها، کارهای دیگری هم انجام می‌دهی. مثلا الان در سریال «ساخت ایران» هم مشاور فیلمنامه‌نویس هستی؟

■ البته بودم.

■ از شبکه‌های خانگی کار را چگونه ارزیابی می‌کنی؟ به تله فیلم‌هایی که الان ساخته می‌شود. اینها را چطور ارزیابی می‌کنی؟

تله فیلم را که تا به حال کار نکردم و نمی‌دانم به چه شکل است. در شبکه خانگی هم کارم در حد مشاوره بوده که گفتم و آن هم داستانش این بود که خشاریار الوند داستانی داشت که خیلی خوب بود اما تا نداشت. می‌تانه‌های خوبی هم داشت اما پایان‌پندش در دست نیست. با هم نشستیم و فیلمنامه را جلو

لید این گفت‌وگو دوبار نوشته شده، با بهتر است بگویم برای دو گفت‌وگوی مختلف دو لید نوشته شد که شما در حال حاضر گفت‌وگوی دوم و لید دوم را می‌خوانید. گفت‌وگوی اول تند و تیز بود و قرار بود خیلی‌ها را به سردرد مبتلا کند، از آن سردرها که برخی دستمال دور سرشان ببندند و دور «خانه سینما» که وجود خارجی ندارد، دور «سازمان‌های سینمایی ریزو درشت» دوره بیفتند که این چه نشتری بود که به قلیمان نشست و حالا چه باید بکنیم، قرار بود گفت‌وگوی من با «پیمان قاسم‌خانی» کاسه چه کتم چه کتم را از دست فیلمنامه‌نویس بگیرد و بدهد دست گروهی دیگر از اهالی سینما! اما حاصل کار آن شد که کاسه چه کتم چه کتم مزبور یکی، دو هفته‌ای دست من بود و من برای تأیید گفت‌وگو بدو دنبال پیمان و پیمان بدو (پیمان کجا می‌دوید، کجایش را نمی‌دانم)، و نهایتا یک صبح گرم تابستانی که چشم باز کردم، دیدم جات رو و بچه… نه این ضرب‌المثل اینجا کار آیی ندارد، پس دوباره می‌نویسم… نهایتا یک صبح گرم تابستانی که چشم باز کردم دیدم که جات رو و کاسه نیست، یعنی گفت‌وگوی اولی در کار نیست و از آنجایی که کاسه مزبور (در اینجا یعنی مشکلی که برای فیلمنامه‌نویس پیشامد کرده بود) یک شبه دود شد و به هوا رفت (خدا را صد هزار مرتبه شکر) گفت‌وگوی ما هم دچار تحولاتی شد که گفت‌وگوی دوم و لید دوم از میانش برآمد. ناگفته نماند که در گفت‌وگوی اول مباحث جالبی مطرح شده بود که برخی از آنها به گفت‌وگوی دوم هم به ارث رسیدند از جمله مبحث شیرین «فراماسوری»، یعنی همان داستان‌هایی که از میان «سن پترزبورگ» و «ساختمان پزشکان» و «قهوه تلخ» برآمد که فلان شخصیت داستان در دقیقه فلان دستش را داخل کش کرد و این نماد فراماسورنی است، یا بهمان شخصیت زیر ساعتی ایستاده که ده و ده دقیقه‌ا نشان می‌دهد و دست داخل کت کرد تن اگر نماد فراماسورنی نباشد این یکی دیگر حتما خود خود چشم شیطان است. خلاصه آنکه خارج از زمان گفت‌وگو و وقتی عکاس روزنامه خواست با فراغ بال از سوژه عکس بگیرد، «پیمان» هرجای خانه ایستاد، با چشم تیزبین عقاب محورمان که نگاه کردم دیدیم حقا که نمادی از نمادهای فراماسورنی در عکس موجود است و کم‌کم خوف برمان داشت که نکند ما هم بعلا گفت‌وگو با نویسنده فیلمنامه‌ها و سریال‌های «مارمولک»، «شب‌های برره»، «مرد هزار چهره»، «سن پترزبورگ» و «رود آقایان ممنوع» را بخوانید.

■ در فیلمنامه‌نویسی هم مثل سایر شاخه‌های سینمایی مافیا وجود دارد؟

مافیا به این معنی شناسخته شده نه! اما گروه وجود دارد آن هم معمولا برای کارهای تلوزیونی که نمی‌شود تنهایی انجامشان داد. در مورد کارهای سینمایی هم طبیعی است که آدم‌ها به سراغ کسانی می‌روند که می‌شناسندشان و به آنها اطمینان دارند. چون آدم معمولا در این کارها با کسانی که با قلمشان آنشان، راحت‌تر است.

■ حالا اگر یک نفر بخواهد وارد این فضا بشود چه طور می‌تواند؟ کسی که رفیقی ندارد؟

همان‌طور که من سال‌ها پیش بدون داشتن هیچ رفیقی، بدون اینکه کسی را بشناسم وارد این کار شدم. نوشته‌ای که سر و شکل دارد و استاندارد باشد را خودش را پیدا می‌کند. این‌طور نیست که نتوانی نوشته را به دست مردم برسانی.

■ خودت چه طور وارد شدی؟

من دوره فیلمنامه‌نویسی رفتم و آقای سیف‌الله داد استاد یک کلاس بود که پایان‌نامه کلاسم را بعدا ایشان تهیه کردند و این شد اولین فیلم سینمایی من، یعنی «ن زمین را دوست دارم». جایی بحث دزدی فیلمنامه مطرح شده بود که بالاخره خیلی از فیلمنامه‌نویسان جوان در معرض دزدی هستند که ممکن است ایده خودشان یا فیلمنامه خودشان را راه ببرند و مورد سرقت قرار بگیرد و در شرافتمندانه‌ترین حالت مورد کیی‌برداری قرار بگیرد. برای این چه راه‌حلی اندیشیده شده؟ برای آن امدی که نه کسی را در سینما می‌شناسد و البته کارش هم خوب است؟

به نظر من دزدیدن فیلمنامه یا طرح آن، خیلی کار عادلانه‌ای نیست. رقم خرین یک ایده از یک آدم تازه کار اصلا آن قدری نیست که ارزش دردرسش را داشته باشد که بعدا آپروریزی و شکایت پیش بیاید. از آن گذشته بعید می‌دانم که آدم درست و سینماگر خوب این کار را بکند.

■ به نظر من دزدیدن فیلمنامه یا طرح آن، خیلی کار عادلانه‌ای نیست. رقم خرین یک ایده از یک آدم تازه کار اصلا آن قدری نیست که ارزش دردرسش را داشته باشد که بعدا آپروریزی و شکایت پیش بیاید. از آن گذشته بعید می‌دانم که آدم درست و سینماگر خوب این کار را بکند.

■ تا به حال مورد سوءتفاهم‌هایی از این دست قرار نگرفته‌ای؟

سابقا برای مواقع خاصی که این اتفاق می‌افتاد، خانه سینمایی داشتم که فیلمنامه‌ها در آن ثبت می‌کردیم، اما گویا در بنیاد فارابی این کار را می‌کنند.

■ به خرید و فروش ایده اشاره کردی، مگر ایده را هم می‌فروشند؟

طرح را می‌فروشند اما ایده که در حد تعریف کردن است که معقول نیست کسی بیاید و ایده‌اش را تعریف کند اما به مرحله طرح که برسد، طرح مشتری‌های خودش را دارد. ■ مثلا طرح را چندی می‌فروشند و فیلمنامه را چندی تا به حال طرح نفروخته‌م و اصلا نمی‌دانم که چه طور است.

■ اما به هر حال فروش طرح رایج است؟

راستش من آدم‌های زیادی را در این زمینه نمی‌شناسم، من فقط دوست‌های دور و بر خودم را می‌شناسم. «خشاریار الوند» طرح زیاد دارد و طرح خوب می‌فروشد او در جریان قیمت هست. اگر خواستید می‌توانیم از او سوال کنیم. (با خنده) این را هم اضافه کنم که یکبار آدم طرحی بفروشم

ایده‌ای به ذهنم رسید و گفتم به تهیه‌کننده‌ای و گفت خیلی خوب است و او را بنویس و من می‌خواهمش. من هم گفتم چه عالی، یعنی صفحه می‌نویسم و می‌فروشم. بعد که نوشتم دلم نیامد. دیدم که چه داستان خوبی شده و هنوز هم آن را نگه داشتم.

■ گفتنی برای «گور به گور» یک‌سال و نیم وقت گذاشتی. اصولا فیلمنامه‌نویس‌ها برای نوشتن یک فیلم چقدر زمان می‌گذارند؟

سه، چهار ماه بیشتر فکر نمی‌کنم وقت بگذارند. ■ خب غیر از این کارها، کارهای دیگری هم انجام می‌دهی. مثلا الان در سریال «ساخت ایران» هم مشاور فیلمنامه‌نویس هستی؟

■ البته بودم.

■ از شبکه‌های خانگی کار را چگونه ارزیابی می‌کنی؟ به تله فیلم‌هایی که الان ساخته می‌شود. اینها را چطور ارزیابی می‌کنی؟

تله فیلم را که تا به حال کار نکردم و نمی‌دانم به چه شکل است. در شبکه خانگی هم کارم در حد مشاوره بوده که گفتم و آن هم داستانش این بود که خشاریار الوند داستانی داشت که خیلی خوب بود اما تا نداشت. می‌تانه‌های خوبی هم داشت اما پایان‌پندش در دست نیست. با هم نشستیم و فیلمنامه را جلو

سینمای ایران



عکس‌ایم جرجی‌بی شری

که به عنوان تجربه جمعی در کنار مردم بخوام تماشاایش کنم، آن را در خودم نمی‌بینم. اینکه بخوام همراه یک جمع، بکنم بعدی آنکه آن چه نباید فراموش کنیم وجهه سرگرم‌کننده سینماست. خیلی‌ها معتقدند فیلم حامد باید پیمای داشته باشد. اما سینمای تجاری بیشتر باید برای مردم سرگرم‌کننده باشد. مردم اکثر ا می‌روند سینما که خوش بگذرانند و این خوش‌گذراندن لزوما به این معنی نیست که شادی کنند. می‌توانند فیلم ترسناک خوب ببینند، فیلمی ببینند که در آن خوب گریه یا کنند، مهم این است که خوب سرگرم بشوند و من فکر می‌کنم این قضیه در سینمای امروز ما فراموش شده است. ■ اما در خصوص همین سرگرمی هم سابقا بهتر می‌توانستیم مخاطب را سرگرم کنیم. الان نهایتا همین کمدهای سختیف وجود دارند که تلاش می‌کنند مردم را سرگرم کنند…

خب، آنها هم معمولا سرگرم نمی‌کنند. حرف من این است، این طور نیست که ما اسانا فیلم خوب نداشته باشیم، فیلم‌های خوب هم داریم اما همان فیلم‌های خوبمان هم به اندازه کافی سرگرم‌کننده نیستند. همین الان فیلم رضا‌عظران را دوست دارم حتما در سینما ببینم و یکی از دلایلم هم این است که دوست دارم ببینم اکبر عبیدی در نقش زن چه طور ظاهر شده. این یک رنگی و هوشمندی است که عطاران از آن استفاده کرده است. اما نکته بعدی آنکه جذابیت‌هایی برای سینما هست که من در فیلم‌های اخیر ندیده‌ام. اکثر فیلم‌های جدید جنسشان تلوزیونی است. یعنی این فیلم را اگر در دی‌وی‌دی ببینید یا در سینما انقدر تفاوتی ندارد. به هر حال باید رگ خواب مردم را پیدا کرد و دید چه چیز را دوست دارند. ■ خب این کار سینماگرهاست طبیعا. سینما در این هنرهایی که الان نفس می‌کشند قالبی است که بی‌شک به حمایت‌های دولتی (خواه ناخواه) گره خورده. نویسنده و شاعر و موزیسین لزوما نباید ربطی به دولت داشته باشند و حمایت بشوند منتها سینما از اول عادت‌کرده و حالا هم با بستن خانه سینما این عادت پررنگ‌تر می‌شود. رسمی هم می‌شود. پس دولت هم مقصر بوده که سینما به این حال و روز افتاده‌اند؟

ایسن جزو آن بحث‌های کلانی است که در تخصص من نیست. واقعیتش این است که من در شیوه کار خودم همیشه فقط مستقیما با تهیه‌کننده در ارتباط بودم و کارهایی هم که کردم جزو کارهای دولتی نبوده که بدانم حمایت دولت تا چه اندازه است اما این را می‌دانم که اعتماد مردم به سینما‌گرا کم شده. سینماگر اقتصادی و بی‌علاقگی نسبت به سینما‌ها هم به طوری که منجر شد به اکران نکردن دو فیلم «خواب می‌آد» و «پس کوجهای ششمرن»، در ادامه فعالیت‌های مستقل منجر شد.

■ برای رفع این بی‌اعتمادی چه کرد‌ای، تعاملی، توافقی، تقابلی؟

من در آن موارد یک سیاست دارم؛ می‌نشینم یک گوشه و هیچ کاری نمی‌کنم. کاری اصلا از دست من برنمی‌آید…

■ فکر نمی‌کنی تن دادن به اینها (که در حرفه خود ما هم هست و به نوعی تن دادن به ممیزی صنفی است) در محیط سینمایی باعث این شرایط فعلی شده‌است؟

فقط این را بگویم که در این شرایط غبارآلود هر حرفی بزند ممکن است باعث برچسب خوردن و فکر زدن بر علیه‌اش بشود. راه دیگری هم سرساز ندارم چرا اینکه گله‌ام را حالا این‌طور ابراز کنم، نمی‌خواهم الان حرفی بزنم که پس فردا بگویند این آقای فلان طرفدار بهمان، فلان حرف را هم زدا من مطلقا آدم سیاسی‌ای نیستم و همین فیلمنامه‌نویسی خودمان هم راهی بالاتر از سیاست می‌دانم چه برسد به کلیت «هنر». اگر هم گاهی از یک گرایش حمایت کردم و گرایشی داشتم فقط از این جهت بوده که حس کردم آن فکر به فرهنگ احترام بیشتری می‌گذارد. در واقع به انسان احترام بیشتری می‌گذارد. کلاسیاسی نیستم. حتی روزنامه‌هایی هم که می‌خرم سیاسی نیستند. با عرض شرمندگی من حتی «شرق» هم نمی‌خرم. روزنامه‌های ورزشی می‌خرم و دوتا مجله سینمایی. ولی به راحتی این‌جا انگ سیاسی بودن به آدم زده می‌شود.

■ از خوانشی سینما گفتمی و اینکه نمی‌خواهی قاضی این مسایل شوی، اما خودت در تلوزیون «ساختمان پزشکان ۲۲» را داشتی جلو می‌پردی که گویا به مشکل برخوردید و قسمت دوم سریال شروع نشده. زیر آیش زده شد؟

چه کسی گفته به مشکل برخورد. اصلا این‌طور نبوده. توقف پروژه به پیشنهاد خود ما بود.

آینه‌های روبه‌رو

«سازمان سینمایی» در یک نگاه

اختلاف‌های یک تجربه ۵ ماهه

■ سازمان سینمایی از بهمن ۹۰ کار خود را آغاز کرده است. یک تغییر بنیادی در شکل‌گیری سیستم اجرایی دولتی سینمایی ایران. قرار است به زودی فهرست تغییرات مدیران اعلام شود.

تغییرات

به نظر می‌رسد اولین قربانی مدیرعامل بنیاد سینمایی فارابی «احمد میرعلایی» باشد. هرچند او از همان ابتدا هم می‌گفت که به‌خواسته جواد شقمدری آمد و هر زمان هم که این مدیر بخواهد می‌رود. اما انگار ایسن بار تفاوت نگاه در مورد یک پروژه خاص موجب این خداحافظی شده است. پروژه پنج‌میلاردی لاله که قرار است به کارگردانی اسدالله نیک‌زاد ساخته شود پروژه‌ای که سازمان سینمایی به عنوان پروژه‌ای فاخر از آن یاد می‌کند و جواد شقمدری به دفاع از آن می‌پردازد و می‌گوید: «فيلم‌هایی در خارج از کشور عليه ما به زبان انگليسي با بازیگران خارجي ساخته می‌شود، ما نیز احساس کردیم به این‌گونه عمل کنیم و در داخل کشور، فیلمی بسازیم و پاسخ چنین آثاری را بدهیم. برای ساخت چنین پروژه‌ای در سطح بین‌المللی لازم بود از حضور بازیگران خارجي استفاده کنیم. وقتی هم که وارد عرصه بین‌المللی می‌شوید قطعا یک سفر جلو بوجه‌تان می‌آید.» به هر حال احمد میرعلایی به عنوان مدیر یکی از زیرمجموعه‌های سازمان سینمایی حاضر نشد مبلغ مورد نظر را در اختیار این پروژه قرار دهد. سخنا‌دپور مطرح می‌کند: «طرح اولیه فیلمنامه که ارائه شد مورد استقبال قرار گرفت و قرار است فیلمنامه نوشته شود. طرف ایرانی که از طرف سازمان سینمایی در این پروژه مشارکت دارد آقای آقامحمدیان است و سرمایه خارجی این پروژه توسط اسدالله نیک‌زاد تأمین می‌شود. بخشی از فیلم مورد حمایت سازمان قرار می‌گیرد. البته جزئیات کار در زمان صدور پروانه ارائه مشخص خواهد شد.» در حال حاضر جواد شقمدری با وزیر بر حل چنین آخرین تریک مدیران است.

عملکرد و اختلاف‌ها

در این پنج ماهی که از آغاز به کار سازمان سینمایی گذشته است ارتباط آن با دیگر سازمان‌ها و نهادهای قابل توجه است. بهار امسال با چالش همراه شده است. حوزه هنری، شهرداری و نیروی انتظامی از سازمان‌هایی بودند که نظرات متفاوتی نسبت به سینما و عملکرد ارشاد داشتند. هم پلیس و هم ارشاد با طرح اذان تا اذان موافقت کردند و به زودی آغاز می‌شود اما با توجه به عدم حضور سینماهای حوزه هنری، دریافت مجوز برای دی‌وی‌سی و بلیت‌نیمه‌ها میزان استقبال قابل پیش‌بینی نیست. اما ترس تکرار ماجرای جام‌ملتهای اروپا همراه سینما‌داران است. با وجود گرفتن مجوز و تأیید پخش فوتبال جام ملت‌های اروپا در سینماها و موافقت اداره اماکن و شرط گذاشتن سازمان سینمایی برای سینما‌داران، نه تنها هیچ فوتبالی در هیچ سینمایی پخش نشد بلکه دو سینمای ملت و پردیس زندگی هم به دلیل فروختن بلیت پل‌ب شدند. مشکل اداره‌اماکن تنها حضور خاتم‌ها در سینماها و تجربه فوتبالی دیدن کنار آقایان بود. از طرفی سینما‌داران هم حاضر نبودند فوتبال را تنها برای آقایان نمایش دهند. در حالی که مدیر پردیس ملت عنوان کرد حتی خالصی در سالن نبود که این مکان پل‌ب شد. خبر آنلاین درباره دلیل اختلاف با اخذانه سینما نوشته‌است: «درخواست تفاوت بودجه خانه سینما توسط معاونت سینمایی و مخالفت با اعضای هیات مدیره خانه سینما از پاییز ۸۹ آغاز شد و در نهایت به تعطیلی خانه سینما و تشکیل کمیته ساماندهی صنف سینمایی توسط سازمان سینمایی و دعوت این کمیته از صنف برای ثبت قانونی و سر برآندن آنها از فعالیت‌های مستقل منجر شد.

این روزها حوزه هنری با در دست داشتن ۸۰ سینما اختلاف دنباله‌داری با وزارت ارشاد دارد. دلیل این اختلاف را می‌توان «پایین کشیدن دو فیلم «گشت ارشاد» و «خصوصی» از رده سینماهای زیرمجموعه حوزه هنری، امتناع از اکران ۱۵ فیلم پیشنهادی سینما، فخر با نوشتن بیانیه و با فشاری بر این تصمیم‌ساز، تبعیض در انتخاب فیلم‌ها و عدم پرداخت هزینه‌ها به سینما‌ها و به طوری که منجر شد به اکران نکردن دو فیلم «خواب می‌آد» و «پس کوجهای ششمرن»، در ادامه سیاست‌گذاری اکران نکردن فیلم‌های ضدخداگویی در سینماهای زیرمجموعه حوزه هنری، ندادن حواله فیلم به سینما آزادی به دلیل زیر پا گذاشتن قانون توسط شورای صنفی نمایش و پارلمنتی‌های وزیر برای جلوگیری از تعطیلی سینما آزادی. با همه اینها منتهی نسب رییس حوزه هنری اعلام کرد همچنان بر سر مواضع خود ایستاده‌است. اما پلیس همان‌طور که خبر آنلاین مطرح کرده اختلافاتش منجر به دستگیری یک بازیگر سینما و تلوزیون توسط گشت ارشاد و اظهارات نیروی انتظامی لغو شد. همان‌طور که شقمدری در برنامه تلوزیونی اعلام کرد «حال سینما خوب است» و «وضیت با گذشته بهتر شده است.» او گفته است: «سینما‌گاران بی‌اعتمادی را کنار بگذارند و در شش ماهی که پیش رو است اعتماد کنند اگر به نتیجه نرسیند دوباره بی‌اعتماد شوند.» به هر حال باید دید این وعده چه زمانی به نتیجه می‌رسد چرا که او در نهایت بر سیاست‌های حمایتی سازمان را تصدیق کرده و بر ضرورت خصوصی تأکید کرده‌است: «در آینده شاهد واگذاری گسترده خدمات به بخش خصوصی در صنعت سینمای ایران خواهیم بود.» این تنها یکی از وعده‌هایی است که قرار است سازمان سینمایی اجرا کند.